



پیشگامان دعوت و اصلاح [۱]؛

# امام شاه ولی الله دهلوی

بخش اول

دکتر عبدالحمید صدیقی/لاهور- پاکستان

ترجمه: حکیم الدین قریشی

نگاهی سرسری به این جزوه نشان می دهد که شاه ولی الله در کودکی نیز از بلوغ نظر برخوردار بوده است. او به سرعت در رشته های مختلف علم و دانش تبحر پیدا کرد و احاطه اش بر این علوم به حدی بود که در پانزده سالگی می توانست کلیه این علوم را با اعتماد به نفس به دیگران تدریس کند. پس از درگذشت پدر نامبردارش، به تدریس رشته های معمول در مدارس آن زمان - تفسیر، حدیث، فقه و منطق - اشتغال یافت. در طی این مدت که حدود دوازده سال طول کشید به موشکافی عمیق تعالیم اسلام پرداخت و آینده مسلمانان را در هند به طور جدی مورد تفکر و تعمق قرار داد. شاه ولی الله در سال ۱۷۳۳/۱۱۴۳ به منظور انجام دادن مناسک حج رهسپار حجاز گردید و آنجا به مدت چهارده ماه زیر نظر عالمان برجسته ای نظیر شیخ ابوطاهر کردی مدنی، شیخ وفدالله مکی و شیخ تاج الدین قالی به مطالعه علم حدیث و فقه پرداخت. در طی این مدت با مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی آشنا شد و بدین ترتیب از احوال و احوال موجود در کشورهای مختلف اسلامی آن زمان اطلاعات دست اول به دست آورد.

وی در سال ۱۷۳۳/۱۱۴۵ به دهلی بازگشت و تا هنگام وفاتش که در سال ۱۷۶۳/۱۱۷۶ در دوران پادشاهی شاه عالم دوم رخ داد، آثار متعددی تألیف کرد.<sup>(۳)</sup> مهمترین اثر وی حجة الله البالغه است که در آن سعی می کند به شیوه ای علمی به ارائه تعالیم اسلام بپردازد. با اینکه رویکرد او از اول تا آخر ریشه ای است، اما بدون قطع ارتباط کامل با گذشته است. دامنه تألیفات وی متنوع و گسترده است و کلیه جنبه های دانش: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ما بعد الطبیعی و نیز کلامی محض را در بر می گیرد. چه با نظریات و نتیجه گیریهای شاه ولی الله موافق باشیم و چه مخالف، باید قبول کنیم که کتاب مذکور نمایانگر اولین تلاش برجسته ای است که، بر حسب موضوعیت علمی، بازاندیشی در مورد تمامی نظام اسلام را عرضه می کند.

## منابع تفکر شاه ولی الله

محور تفکر فلسفی شاه ولی الله دین است. زیرا به عقیده وی دین

از میان رهبران فکری و مصلحان دینی جهان اسلام در قرن دوازدهم هجری/هجدهم میلادی، امام شاه ولی الله دهلوی از مقام شامختری برخوردار است. او شخصیتی بود تابناک که در برهه پر آشوب تاریخ هند، مسلمانان آن سامان را به مسیر درست، مسیر صلح و جلال و شکوه، هدایت کرد. او برخوردار از بینش عمیق، علم جامع و نجابت قهرمانی بود. کمی پس از ارتحال این رادمرد، اندیشه اش موجب آغاز جنبش نیرومندی گردید که به قیادت شاه اسماعیل شهید و سید احمد شهید به منظور استخلاص/آزادی مسلمانان از چنگ امپریالیسم غربی صورت گرفت.

## شرح احوال و آثار

قطب الدین احمد بن عبدالرحیم دهلوی معروف به شاه ولی الله دهلوی چهار سال پس از درگذشت اورنگ زیب عالمگیر، یعنی در سال ۱۱۱۴ هجری/۱۷۰۳ م، پا به عرصه جهان گذاشت. سلسله نسب وی به خانواده خلیفه اعظم عمر فاروق [رضی الله عنه] منتهی می شود. تعیین زمان دقیق مهاجرت نیاکان وی از عربستان و سکونت آنها در هند دشوار است، اما قراین حاکی از این است که این مهاجرت در حدود سیصد سال پس از هجرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم صورت گرفته است. در اسناد تاریخی از مقام شامخی که نیای وی در دربار مغول داشته به روشنی یاد کرده اند. در این اسناد آمده است که نامبرده در مبارزه سلطه طلبی که میان پسران شاه جهان در گرفته بود، نقش مهمی ایفا کرد و در جنگ با مرثیان دکنی داد شجاعت داد.<sup>(۴)</sup>

شاه عبدالرحیم پدر شاه ولی الله به دلیل علم و فضل و تقوای بسیار خویش مورد علاقه و احترام وافر مردم بود. امپراتور اورنگ زیب عالمگیر وظیفه خطیر و حساس تجدیدنظر در فتاوی عالمگیریه/فتاوی هندیه را به نامبرده محول کرد و او آبرومندان از عهده و وظیفه محوله خود برآمد، اما از قبول هر نوع حق الزحمه بابت این کار امتناع ورزید.<sup>(۵)</sup>

شاه ولی الله در رساله ای به نام "الجزء اللطیف فی ترجمة العبد الضعیف" شرحی از دوران درخشان طلبگی خود آورده است. حتی

یاد می کند. ظاهراً به ابوالحسن اشعری، ابومنصور ماتریدی، ابن تیمیه و امام فخر الدین رازی نیز علاقه مند بوده است. در زمینه تصوف هم از ابن عربی و هم از شیخ احمد سرهندی متأثر بود.

### اندیشه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی

شاه ولی الله به طور جدی کوشید تا به رابطه بین نظامهای اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی پی ببرد. به نظر او معنویت دارای دو جنبه است: اول رابطه شخصی انسان با خداوند و دوم رابطه انسان با هموعان خود. آن که رستگاری شخصی خود را در عزلت گزینی از جامعه جویا شود، به معنویت کامل نرسیده است. فقط در تشکیلات اجتماعی است که معنویت فرد بروز می کند. بنابراین، اسلام به ندرت فرد را به عنوان شخص منفرد مورد بررسی قرار می دهد، بلکه، به عکس همیشه او را به عنوان عضوی از خانواده و یا اجتماع مجسم می کند. پس نیل به عدالت اجتماعی لازمه پیشرفت فرد است. چگونگی صورتبندی و تحقق آرمان عدالت اجتماعی مسئله ای است که شاه ولی الله در اثر معروف خود حجة الله البالغه به طور مشروح به آن پرداخته است.

به نظر او عدالت از مختصات لازم برای پیشرفت هماهنگ نژاد بشری است، ممکن است مظاهر آن متعدد باشد، ولی این تنها رشته طلایی است که در تاروپود الگوهای گوناگون زندگی بشری قرار دارد. هنگامی که این پیشرفت خود را به صورت البسه، آداب و رسوم اخلاقی متجلی می سازد، اسم ادب به خود می گیرد. در مسائل مربوط به درآمد و هزینه آن را اقتصاد و در امور مربوط به دولت آن را سیاست می نامیم.<sup>(۴)</sup>

شاه ولی الله مسئله مناسبات انسانی را تحت عنوان "ارتفاقات"<sup>(۵)</sup> مورد بحث قرار داده است. وی این بحث را با این حقیقت آغاز می کند که انسان دارای نیازهای بی شماری است که او را به عمل برمی انگیزد. ارضای نیازهای بشری متضمن وابستگی متقابل افراد است، و این به ایجاد جامعه و رسوم اخلاقی آن منتهی می گردد. هنگامی که انسانها برای حفاظت و امنیت جمعی اشتراک مساعی می کنند، حکومت به وجود می آید، و وقتی که آنها برای ارضای نیازمندیهای مادی خود با یکدیگر مراوده پیدا می کنند، نظام اقتصادی تأسیس می شود. صفت اساسی یک نظام سالم، چه اجتماعی، چه اقتصادی

یگانه منبع قدرت و نیرو برای مسلمانان است و انحطاط آنان نتیجه مستقیم بی اعتنائی نسبت به دین بوده است. بنابراین علاقه عمده وی این بود که مسلمانان به تعالیم اسلام بازگردند. وی اعتقادی راسخ به قوت و قدرت ایدئولوژی اسلامی داشت و معتقد بود که، اگر این ایدئولوژی به طور کامل پذیرفته و صادقانه اجرا شود، امید به پیشرفت توأم با صلح و رفاه جامعه بشری در آن نهفته است. در نتیجه، شاه ولی الله تمامی هم خود را به منزله گردانیدن آرمانهای اسلامی از کلیه تأثیرهای ناسالم و فراهم آوردن زمینه تازه عقلانی برای مقابله با مبارزه طلبی ها و چالش های زمانه معطوف کرد.

شاه ولی الله از اختلاف فاحش بین الگوی زندگی، آن گونه که در قرآن و سنت آمده است، و نمونه زندگی که مسلمانان برای خود ساخته بودند، و همچنین از اختلاف بین نهادهای اجتماعی و سیاسی که چارچوب آن را اسلام فراهم کرده بود و نهادهایی که مسلمانان در مسیر تاریخ آنها را به تکامل رسانده و برای خود تأسیس کرده بودند، کاملاً آگاه بود.

با این حال شاه ولی الله به خوبی می دانست که چرخ تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند. و لذا این فکر عاقلانه نبود که مسلمانان می توانند با همان الگویی زندگی کنند که در گذشته معتبر شناخته شده بود، با این توهم که آن الگو در زمانهای آینده نیز معتبر خواهد بود.

بدین ترتیب، برای مطالعه دقیق افکار شاه ولی الله باید در درجه اول تصور تاریخی داشت. بدون مراجعه به محیط فکری که به او الهام می داد، پی بردن به کنه ذخایر معنوی و تجارب فکری و عرفانی کار چندان آسان نیست. حتی نگاهی سرسری این مطلب را آشکار می کند که او کین و نیرومندترین تأثیری که پایدارترین نشانه را بر ذهن او حک کرد، از پدرش سرچشمه گرفته بود. در محضر پدرش بود که قرآن کریم و سنت را فرا گرفت و آن نوع ارشاد پربهایی را که اینها متضمن آن بودند، به خوبی درک نمود. بنابراین، می توان اذعان کرد که قرآن کریم و سنت آن بنیان مرصوسی را تشکیل می دادند که وی روبروی نظام فکری خود را بر آن استوار ساخت.

شاه ولی الله تا حد زیادی از امام غزالی، خطابی و شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام نیز متأثر بود. او از این علما، هنر تعبیر عقلانی جوانب مختلف اسلام را فرا گرفت. در مقدمه خود بر حجة الله البالغه از آنان به احترام

☑ برای  
مطالعه دقیق  
افکار  
شاه ولی الله  
باید در درجه  
اول تصور  
تاریخی داشت.  
بدون مراجعه  
به محیط  
فکری که به او  
الهام می داد،  
پی بردن به  
کنه ذخایر  
معنوی و  
تجارب فکری و  
عرفانی  
کار چندان  
آسان نیست.



و چه سیاسی، رابطه متعادل در میان اعضای مختلف یک گروه اجتماعی است. این رابطه متعادل بدون شک انعکاسی از آرامش داخلی و رابطه صحیح با آفریدگار است. از طرف دیگر این نظام اجتماعی که به وسیله این رابطه تکامل پیدا می کند به جای خود به نیل به این چنین آرامش و رابطه ای منتهی می شود.

سپس شاه ولی الله به اجمال به پاره ای از جنبه های اساسی نظام اجتماعی به عنوان یک روند پویا می پردازد. وی این مبحث را از زبان شروع می کند و به این نکته اشاره می نماید که زبان نه تنها وسیله بیان، بلکه عاملی مهم در پیشرفت فرهنگ و تمدن است.<sup>(۶)</sup> سپس از کشاورزی سخن می گوید که غذای مردم را فراهم می کند. در این روند است که بشر هنر آبیاری را فرا می گیرد، حیوانات را نیز اهلی می کند و به طرق مختلف آنها را مورد استفاده قرار می دهد. آن گاه به منظور محافظت بشر در برابر سختی و شدت هوا و فصل ها منازل ساخته می شوند.<sup>(۷)</sup> همه پیشرفت بعدی بشر به تأسیس دولت بستگی دارد. یک گروه اجتماعی هر قدر هم بی فرهنگ باشد، باز احتیاج به قدرتی قاهرانه دارد تا آن را به درستی اداره کند.

به نظر او دولت نباید حوزه فعالیت های خود را به حفاظت و امنیت افراد محدود کند، بلکه باید طرق و وسایل رسیدن به سعادت و پیشرفت کل جامعه را نیز ابداع کند. بنابراین، ریشه کنی کلیه شرور اجتماعی مانند قماربازی، زنا، رباخواری و رشوه خواری و غیره در حیطه وظایف دولت قرار دارد. بازرگانان نیز باید به دقت مورد رسیدگی قرار گیرند تا خود را با اعمال سوء آلوده نسازند. همچنین دولت باید نظارت کند که نیروهای مردم در مجاری سودمند، مثلاً با حمایت از تقسیم مناسب آنها در مشاغل مختلف، جریان پیدا کند. شاه ولی الله خاطر نشان می سازد که: "وقتی مشاغل در میان بخشهای مختلف جامعه به طور عادلانه تقسیم نشوند، به فرهنگ آن لطمه وارد می آید؛ مثلاً اگر اکثریت مردم به بازرگانی بپردازند، الزاماً کشاورزی مورد بی اعتنائی قرار می گیرد و انحطاط محسوسی در محصولات زراعی پدیدار می شود. همین طور در صورت ثبت نام توده مردم در ارتش، مردم دچار شداید زیادی می شوند چون در این صورت فقط عده معدودی می مانند که به کشاورزی و بازرگانی بپردازند و بدین

ترتیب تمامی نظام اجتماعی به هم می خورد".  
به عقیده شاه ولی الله در داخل مملکت مهمترین فعالیت پس از ارتش و پلیس، فعالیت کشاورزی است، چون ضروریات زندگی را که هستی همه مردم به آن بستگی دارد تأمین می کند.<sup>(۸)</sup> دولت باید روشهای زراعت را تکامل بخشد. هر وجب از خاک باید به طور مناسب زیر کشت رود و برنامه ای به منظور کشت نوبتی محصول تنظیم شود.<sup>(۹)</sup> به علاوه دولت باید طرق و وسایلی برای تشویق تجارت و صنعت اتخاذ کند. بدین ترتیب، به نظر شاه ولی الله ثروتمند بودن کل جامعه به تنوع آن بستگی دارد و البته این حقیقت پر واضحی است که نمی توان آن را بیش از اندازه مورد تأکید قرار داد. بابه کار گماردن مردم، با توجه به استعدادهاشان، در مشاغل مختلف باید به این تنوع نایل شد. امکانات نامحدود و مکنون در افراد بشر را فقط در صورتی می توان متجلی ساخت که بگذارند آنها مشاغل خود را بر طبق تمایل قلبی خود اختیار کنند.

به عقیده شاه ولی الله، نظام سالم اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی در ایجاد سعادت جامعه سهیم است و در صورتی که دولت در پیشبرد و یا نگهداری چنین نظامی شکست بخورد، انحطاط آن ناگزیر می شود. او از بررسیهای خود درباره این مسئله، آن گونه که در زمان او مطرح بوده است، این طور نتیجه گیری می کند: "پس از تجزیه و تحلیلی دقیق به این نتیجه رسیدم که دو عامل عمده باعث انحطاط فرهنگ مسلمانان شده است. نخست اینکه بسیاری از مردم مشاغل خود را رها کرده و سر بار دولت شده اند. آنها در واقع بار بزرگی بردوش خزانه دولت هستند. عده ای از آنها سرباز هستند، بعضی از آنها خود را صاحب علم و فضل می دانند و لذا حق مسلم خود می دانند که از کمک هزینه مالی دولت به طور مرتب استفاده کنند. کسانی هم که بر حسب رسم گذشته عطیه، هدایا و جوایز از دربار دریافت می کنند مانند شعرا و دلکها، نیز کم نیستند. بسیاری از افراد متعلق به این گروهها در سعادت جامعه سهمی ندارند، و با وجود این به آنها اجازه داده می شود تا خون آن را بمکنند. هر قدر زودتر دولت از دست این طفیلی ها نجات پیدا کند، بهتر است. دوّم اینکه دولت برای کشاورزان و تجار مالیات بسیار گزافی وضع کرده است. مضاف بر این رفتار بیرحمانه ای است که مأمورین دولت، هنگام

☑ به عقیده  
شاه ولی الله،  
نظام سالم  
اقتصادی مبتنی  
بر عدالت  
اجتماعی در  
ایجاد سعادت  
جامعه سهیم  
است و در  
صورتی که  
دولت در  
پیشبرد و یا  
نگهداری چنین  
نظامی شکست  
بخورد، انحطاط  
آن ناگزیر  
می شود.

☑ شاه‌ولی‌الله  
با این نظریه  
ارسطو که هدف  
از وجود دولت  
پیشبرد "زندگی  
خوب" است،  
موافقت دارد. از  
عبارت "زندگی  
خوب" مقصود  
وی آن زندگی  
است که طبق  
حکم صریح  
اسلام خوب  
است. دولت  
برای او وسیله  
است و نه  
غایت فی  
نفسه،  
بنابراین، او بر  
آن است که  
داشتن نیروی  
قهری را، بدون  
توجه به  
غایتهایی که  
بدانها  
اختصاص  
می‌یابد،  
نمی‌توان توجیه  
کرد.

جمع‌آوری مالیات، با مؤدیان رومی دارند. چه در حالی که وضع اقتصادی مردم با سرعت خطرناکی به وخامت می‌گراید، آنها زیر فشار زیاد مالیاتها می‌نالند. به همین سبب است که کشور رو به ویرانی می‌رود.<sup>(۱۰)</sup>

در این باره شاه‌ولی‌الله به اندیشه بسیار نادرستی که در میان مسلمانان رواج دارد اشاره می‌کند. اغلب آنها معتقدند که خداوند فقر را دوست دارد و بنابراین هیچ مسلمان خوبی نباید بکوشد که به ثروت برسد. چنین نظری نادرست است. زندگی ساده‌ای که در نتیجه قناعت به دست می‌آید اساساً با آن فقر ننگینی که اغلب نتیجه تسلط طبقات حاکم بر گروههای ضعیف است فرق دارد. به قول شاه‌ولی‌الله این "گرسنگی تحمیلی بعضی از طبقات" برای سعادت جامعه بسیار زیان‌آور است. این فضیلت نیست، بلکه جنایت است. اسلام به هیچ طبقه‌ای اجازه نمی‌دهد که دیگران را به زور در شغل‌های سخت و کم‌درآمد نگه دارد. بر عکس هدف اسلام نیل به عدالت اجتماعی است که فقط در صورتی امکانپذیر است که جامعه از کشمکش طبقاتی آزاد باشد و برای هر کسی فرصتی فراهم شود که بتواند استعدادها و تواناییهای نهفته خود را پیرورد و از طریق مشارکت آزاد و فعال به نفع محیط مادی و فرهنگی خود فردیت خود استحکام بخشد.<sup>(۱۱)</sup> در ادامه می‌گوید: "تعلیم اسلام این است که این فردیت تمرکز یافته نیرومند که طی یک عمر تجربه عملی حدت و استحکام پیدا کرده است، نباید دستخوش وسوسه خود بزرگ بینی شود، بلکه باید به خدمت خداوند و از طریق آن به بهبود بشریت اختصاص یابد. اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود توصیه نمی‌کند که خود را بی‌دریغ به یک نظام اجتماعی متجاوز تسلیم کنند. به جای فقر و تنگدستی، عدالت اجتماعی است که مورد تحسین پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرار گرفته است، عدالتی که نه تنها از فرد در برابر رفتار متکبرانه و مغرورانه محافظت می‌کند، بلکه در وجودش نیرویی را تکامل می‌بخشد تا بتواند وسوسه، رشوه و دامهای دیگری را که دسته‌ای زمامدار نادرست با توسل به آن، جویای به فساد کشاندن کرامت و شخصیت اتباع خود می‌شوند، درهم بشکند."<sup>(۱۲)</sup>

شاه‌ولی‌الله با این نظریه ارسطو که هدف از وجود دولت پیشبرد "زندگی خوب" است، موافقت دارد. از عبارت "زندگی خوب" مقصود وی آن زندگی است که طبق

حکم صریح اسلام خوب است. دولت برای او وسیله است و نه غایت فی‌نفسه، بنابراین، او بر آن است که داشتن نیروی قهری را، بدون توجه به غایتهایی که بدانها اختصاص می‌یابد، نمی‌توان توجیه کرد. اگر دولت از این نیرو به درستی استفاده کند در آن صورت عالیترین وظیفه فرد این است که عضو وفادار دولت شود، اما در صورتی که این دولت فقط به اسم دولت باشد و در حقیقت یک نیروی کور و وحشی، در آن صورت وظیفه مؤکد اعضایش سرنگون کردن آن است. بدین ترتیب، وظیفه مهم فرد این است که عضو دولت شود، اما مهمتر از این، وظیفه او آن است که کیفیت دولتی را که خود عضوی از آن است مورد سنجش قرار دهد.

شاه‌ولی‌الله به وضوح وظیفه دولت اسلامی را در کتاب خود با عنوان "ازالة الخفا عن خلافة الخلفاء" این‌گونه مقرر می‌دارد: "خلافت به‌طور کلی نوعی دولت است که به منظور اجرای قوانین شریعت و در مطابقت با خواسته نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم تأسیس شده است. مهمترین عملکردهای خلافت عبارتند از احیای تعالیم اسلامی و انتقال آنها به زندگی عملی، بسیج ملت برای جهاد و سرکوبی شدید کلیه شروری که از سوء استفاده از عملکردهای آن سرچشمه می‌گیرد."<sup>(۱۳)</sup>

شاه‌ولی‌الله به‌طور واضح نسبت میان فرد و دولت را شرح می‌دهد. بنا به نظریه او درباره دولت که در حقیقت از تعالیم اسلام برگرفته شده است، فرد بر خلاف زنبور عسل، مورچه و دیگر حشرات جزئی از یک کل اجتماعی نیست. فرد ارزش واقعی خود را دارد، چون در اسلام فرد سرآغاز و سرانجام هر بررسی است. اما چون هر فرد بشر در یک جامعه زندگی می‌کند، در نتیجه از طریق الگوی اجتماعی است که معنویت او به تکامل می‌رسد. و چون دولت اسلامی نیرومندترین عامل در الگوی اجتماعی است، بنابراین مسؤلیت تکامل همه جانبه فرد در درجه اول متوجه آن است.

### فلسفه تاریخ

هر نظریه‌ای درباره پویایی اجتماعی در نهایت یک فلسفه تاریخ است. و ضرورت خاص آن از این حقیقت ناشی می‌شود که این فلسفه به بهترین وجه ممکن مردم را نسبت به تجارب نوع بشر آگاه می‌سازد و دروسی را که از آن منتج می‌شود، به یاد آنها می‌آورد. تاریخ سلسله‌ای



چنین می گوید: "هر ملت به نحوه خاصی از پرستش عادت دارد و از الگوی سیاسی و اجتماعی مخصوص به خود برخوردار است. وقتی که خداوند متعال پیغمبری را برای مردم می فرستد، او نظام قدیمی را بایک نظام کاملاً جدید عوض نمی کند. بلکه، برعکس، آداب و سنتی را که با خواست الهی مخالفت نکند، روا می شمارد و تغییرات لازم را در کلیه الگوهای که محتاج این دگرگونیها هستند به عمل می آورد."<sup>(۱۵)</sup>

در تأویل الاحادیث، شاه ولی الله تکامل جامعه را از آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم دنبال می کند و از ویژگیهای هر عصر به تفصیل بحث می کند. در میان اندیشمندان مسلمان، شاه ولی الله اولین<sup>(۱۶)</sup> کسی است که به تدوین تاریخ منظم پیامبران پرداخته و توضیح داده است که شرایع اجتماعی پیامبران را می توان در پرتو احتیاجات زمانه ایشان به طور منطقی تفسیر کرد.

شاه ولی الله معتقد است که در وجود حضرت آدم علیه السلام صفات ملکوتی و امیال نفسانی در کنار هم قرار داشت. صفات ملوکتی او را به کشف طرق مختلف عبادت هدایت کرد و امیال نفسانی چگونگی ارضای حوایج مادی، مثلاً کشت زمین، اهلی کردن حیوانات<sup>(۱۷)</sup> و غیره را به او آموخت. پیامبر بعدی ادریس علیه السلام صفاتی را که در سلفش آدم، جمع شده بود، واجد بود، اما وی با تعمق درباره کائنات به آنها وسعت بخشید و با تعمق و تفکر خود درباره طبیعیات و ستاره شناسی و طب، دانش کافی کسب کرد. سپس چون در دوره ای ظهور کرده بود که مردم کارهای دستی فرا گرفته بودند، در این زمینه ها نیز به مهارت رسید.<sup>(۱۸)</sup>

زوال همه جانبه معیارهای اخلاقی مردم از مختصات آن دوره ای است که بین فوت حضرت ادریس علیه السلام و تولد حضرت نوح علیه السلام قرار داشت. ملکاتی مانند پرهیزکاری، راستی و ایثار دیگر دیده نمی شد؛ بشریک وحشی تمام عیار شده بود. لذا حضرت نوح علیه السلام مردم را ملزم کرد که مرتب به عبادت بپردازند و روزه بگیرند و این الزام برای جلوگیری از خواهشات نفسانی که بر نفسهای مردم استیلای تمام یافته بود، ضرورت داشت.<sup>(۱۹)</sup>

مثال فوق در رساندن این معنا که شاه ولی الله موارد اختلاف شرایع اجتماعی پیامبران مختلف را در مراحل گوناگون تاریخ بشر چگونه تبیین می کند، گویاست.

از حوادث صرف نیست، همواره قصدی در پشت آنهاست. وظیفه اصلی مورخ مطالعه آن روند درونی تفکر و آن انگیزه زیربنایی عمل است که در پس پشت تغییر اجتماعی کار می کند. هر کسی که زحمت رسوخ به پوسته خارجی حوادث و جریانات تاریخی را بر خود هموار سازد، آن "چیزی" را درمی یابد که آن را ساختار مابعد الطبیعی بشریت تاریخی می توان نامید و آن چیزی است که الزاماً از شکلهای ظاهر - اجتماعی، روحانی و سیاسی - که به وضوح می بینیم مستقل است.<sup>(۲۰)</sup> شاه ولی الله به عنوان مورخ با روش ویژه خود سعی کرد که ما را با آن "چیز" آشنا سازد. شایان ذکر است که وی در مورد فرق بین شرایع اجتماعی پیغمبران مختلف نیز توضیحی به ما می دهد.

سرانجام وی، با کیاست و فراست چشمگیر، بسیاری از تصورات نادرستی را که حتی در میان خود مؤرخان مسلمان در مورد تاریخ اسلام عموماً دیده می شود، مورد سنجش و بررسی قرار داده است. شاه ولی الله حتی مواردی از تاریخ اسلامی را که در مورد آن در میان مسلمانان احساسات بی جای حاکم است به محک نقد و بررسی می کشد. مهمتر اینکه او بین تاریخ اسلام و تاریخ ملل اسلامی حد و مرزی قایل می شود و با شهامت تمام آن اشتباهاتی را که در گذشته به سبب عدم توجه به این فرق مهم پیش آمده است مشخص می کند.

شاه ولی الله در کتاب خود به نام "تأویل الاحادیث" با کمک حقایق واقعی تاریخ به اثبات می رساند که بشر نه خدای یونانی ایکسیون (Ixion) است که مدام به چرخ خود بسته باشد، نه خدای یونانی سیسفسوس (Sisyphus) است که مدام سنگ خود را تا قله کوه بغلتاند و سپس با بیچارگی شاهد پایین آمدن آن باشد. بشریت مدام در حال پیشرفت است و بدین ترتیب، در هر گام با مسائل تازه مواجه می شود. آن دست نامریی، که در کارگاه زمان مشغول به کار است، نقشی را به وجود می آورد که در آن طرحی در حال توسعه، و نه صرفاً تکرار پایان ناپذیر همان الگوی قدیمی، را می توان مجسم کرد. بدین ترتیب، شاه ولی الله تصدیق می کند که اگر چه در مورد پیامبران با توجه به مفهوم اساسی وحی الهی توافق کامل وجود دارد، مع الوصف شرایع خاصی که آنها در صورتهای متناسب با احتیاجات زمان خود عرضه کردند، با یکدیگر فرق می کند. شاه ولی الله در کتابش با عنوان "الفوز الکبیر"

✓ شاه ولی الله تصدیق می کند که اگر چه در مورد پیامبران با توجه به مفهوم اساسی وحی الهی توافق کامل وجود دارد، مع الوصف شرایع خاصی که آنها در صورتهای متناسب با احتیاجات زمان خود عرضه کردند، با یکدیگر فرق می کند.

در این مورد<sup>(۳۳)</sup> شاه ولی الله با ابن خلدون تفاهم کامل دارد و تاریخ را که کلیدی برای مطالعه قرآن کریم است، "یاد آور ایام الله" تلقی می کند.<sup>(۳۴)</sup> یکی از تعالیم بارز قرآن کریم این است که ملتها به طور دسته جمعی مورد قضاوت قرار می گیرند و به سبب اعمال سوء خود در همین جهان دچار رنج و مرارت می شوند. در اثبات این مطلب قرآن به طور مداوم مثالهای تاریخی را نقل می کند و از خواننده به تأکید می خواهد که در مورد تجارب گذشته و حال نوع بشر به تفکر بپردازد: "ولقد أرسلنا موسى بآياتنا أن أخرج قومك من الظلمات إلى النور و ذكرهم بإيام الله أن في ذلك لآيات لكل صبار شكور"<sup>(۳۵)</sup>. "قد خلت من قبلكم سنن فسروا في الأرض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين."<sup>(۳۶)</sup>

این آیه نمونه مشخص یک تعمیم تاریخی است که با ترکیب موجز خود نه تنها امکان بررسی علمی حیات جوامع بشری را به فکر خطور می دهد، بلکه هشدار می دهد برای آینده. شاه ولی الله به کسانی که به مطالعه قرآن می پردازند، این پند بسیار با ارزش را می دهد که: "در حین قرائت قرآن نباید پنداشت که سرگذشت اقوام گذشته به عنوان قصه گویی آورده شده است. نه، قصه های گذشته برای جلب توجه بیان نشده است، بلکه هدف از بیان آنها استخراج تعمیمهای ممکن از آنهاست."<sup>(۳۷)</sup>

این نکته شایان ذکر است که شاه ولی الله به عنوان زمینه برای درک صحیح قرآن به بررسی پدیده های اجتماعی اهمیت زیادی می دهد. این پدیده ها به قدر کافی ثابت هستند و الگوها و نتایج مشخص و منظمی در پی آنها می آید. تغییرات و معضلات اجتماعی گذشته برای کسانی که در زمان حال زندگی می کنند درسی عینی است، چون مردم هر عصری باید با همان نوع معضلاتی مواجه شوند که پیشینیان با آن درگیر بودند. نقاط خطر در مسیر اقوام تقریباً یکی است. بنابراین وقایع تاریخی آن فانوس دریایی است که دریانوردان تازه کار زندگی را، از آن صخره های مخاطره آمیزی که ممکن است زیر سطح اقیانوس بی پایان هستی بشر پنهان باشد، با خبر می سازد. قرآن می فرماید: "أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم كانوا أشد منهم قوة و آثاروا الأرض و عمروها أكثر مما عمروها."<sup>(۳۸)</sup>

آیه مبارکه مذکور این مطلب را آشکار می سازد که گذشته با تمام تابناکیها و محتتهایش باز می گردد و خود را در کسوت آینده متجلی می سازد. حوادث زندگی تحت

اما ذکر این مطلب حایز اهمیت است که موارد اختلاف شریعی که شاه ولی الله بدانها اشاره نموده، به اختلافات صوری ظاهری یعنی به شعایر و اعمال عادی مربوط می شود و نه به ویژگیهای اصلی آنها. چون سرچشمه الهام کلیه پیامبران تنها خداوند است، لذا در تعالیم بنیادی آنها ممکن نیست هیچ نوع اختلافی وجود داشته باشد. اعتقاد به توحید، نیکوکاری و برادری در میان نوع بشر، غلبه بر شهوات با آرزوی نیل به ارزشهای والاتر زندگی، جوابگویی اعمال از طرف بشر در زندگی بعدی و غیره، آن اساسی را تشکیل می دهند که فروع شرایع گوناگون بر آن استوار است. شاه ولی الله به ویژه در حجة الله البالغة و وحدت ذاتی کلیه ادیان را با این عبارت مورد تأکید قرار می دهد: "و به خاطر بسپارند که ایمان واقعی یکی است و همه پیامبران خدا همین را تبلیغ کردند و فقط همین را باید تمامی بشریت پیروی کند. اختلاف، اگر هم باشد، نه در اصول که در فروع و جزئیات آنهاست، همه پیامبران اجتماعاً به نص صریح توحید را تبلیغ کرده اند."<sup>(۳۹)</sup> در جایی دیگر تصریح می کند که: "همان طور که شرایط ایمان در تمامی ادیان یکسان است، همان طور فضیلتهای اساسی هم که از آن شرایط ناشی می شوند ضرورتاً یکی است."<sup>(۴۰)</sup>

یگانگی ایمانها و ارزشهای اخلاقی به این دلیل است که سرنوشت بشر در سرتاسر سیر زمان ذاتاً یکسان مانده است. نژاد بشر در طول هزاران سال تاریخ محفوظ خود از نظر جسمی اصلاً تغییری نکرده است و از نظر دماغی / ذهنی این تغییر بسیار جزئی بوده است. امیال، لذتها و ناراحتیها و مسائل سیاسی و اجتماعی مردم دورانیهای گذشته به احتمال بسیار زیاد با امیال و مسائل مافرق نداشته است. در قرن دوازدهم هجری / هجدهم میلادی حرص و آز قدرتهای امپریالیستی به همان اندازه موجب کشت و کشتار و وحشیانه مردم به دست یکدیگر می شود که در سده شانزدهم پیش از میلاد. با اینکه حوزه های فعالیت بشری وسعت پیدا کرده است، غرایزی که بنیان کلیه اعمال را تشکیل می دهد همان ماده است و این همانندی سرشت بشری است که فیلسوف و مورخ شهیر ابن خلدون را بر آن داشته است که بگوید: "گذشته مانند آب به آینده شباهت دارد، و لذا جامعه شناسی که مطالعه زمان حال است، تاریخ را که مطالعه زمان گذشته است، روشن می سازد، درست همان طور که مطالعه تاریخ مواد مطالعات جامعه شناسی را به دست می دهد."<sup>(۴۱)</sup>

این نکته  
شایان ذکر  
است که  
شاه ولی الله به  
عنوان زمینه  
برای درک  
صحیح قرآن به  
بررسی  
پدیده های  
اجتماعی  
اهمیت زیادی  
می دهد. این  
پدیده ها به قدر  
کافی ثابت  
هستند و الگوها  
و نتایج  
مشخص و  
منظمی در پی  
آنها می آید.



ظالمانه را بر بیکر طبقه نادارها وارد می سازند. این جریان به یک اغتشاش اخلاقی مهیب منتج می شود که زائیده رنج ناگفتنی و جور غیر قابل تحمل است. چنین اوضاع و احوالی به ریشه ساختار اجتماعی ضربه وارد می سازد و شکوه و جلال ظاهری زندگی ملی نمی تواند بیچارگی باطنی آن را جبران کند و سرانجام همه کشور مانند خانه ای مقوایی سقوط می کند. شاه ولی الله ادعای خود را با اعتلا و زوال امپراتوریهای روم و ایران به اثبات می رساند. او همه اوضاع و احوالی را که به از بین رفتن این دولتهای بزرگ گذشته منجر گردید، به طور واضح شرح می دهد. او می نویسد: "اسناد تاریخی گویای این حقیقت است که رومیان و ایرانیان اقتدار سلطنت و شکوه پادشاهی را برای مدتی نسبتاً طولانی در اختیار داشتند و بر طبق مقتضیات فرهنگی خود بر تجملات زمان خود افزودند. عالیتترین هدف آنان خوش گذرانی بود... و کسانی که زندگی خود را می توانستند مجلل تر سازند از تمام نقاط دنیا هجوم می آورند تا به این هدف برسند. پس از اینکه اشراف غرق در هوسرانی شدند، مسابقه ای میان اعضای این طبقه به منظور کسب امتیاز از یکدیگر در این مورد آغاز شد و کار بدانجا کشید که اگر مردی کمربندی را می بست که قیمت آن کمتر از یک هزار سکه طلا بود، دیگران با چشم حقارت به او نگاه می کردند. هر کس سعی می کرد کاخی مجلل با چندین باغ میوه متصل به آن داشته باشد. همه زندگی آنها در غذاهای گران و عالی، لباسهای پر زرق و برق و جالب توجه، اسبهای با نژاد عالی، کالسکه ها و ارابه ها و خدم و حشمی از خدمتکاران خلاصه شده بود... آنها به انواع مختلف زندگی مجلل عادت کردند و این در واقع آغاز فساد در بطن جامعه آنها بود.

این نوع زندگی هزینه بسیار سنگینی را برای مردم ایجاد کرد؛ چون پادشاهان و حکمرانان ناچار بودند مالیات بسیار گزافی را بر اصناف و کشاورزان تحمیل کنند. فقرا ناچار بودند که در برابر دسته حاکم پرچم شورش بلند کنند، اما در آن اوضاع و احوال این کار تقریباً امکانپذیر نبود، بنابراین تنها راهی که برای فقرامی ماند، این بود که همچون برده های اسیر زندگی کنند و مانند خرها به زندگی خود ادامه بدهند. سخن کوتاه، قشر پایین جامعه چنان در خدمت اشراف مشغول بودند که فرصتی برای توجه به مسائل زندگی پس از این

فرمان قوانینی است که نه تنها در گذشته به اجرا در آمده اند بلکه در هر اوضاع و احوال مشابهی در آینده نیز به اجرا در می آیند. شاه ولی الله نیز مانند همه متفکران بزرگ به کشف قوانینی همت می گمارد که بر مبنای آنها عروج و هبوط اقوام صورت می گیرد.

تعمیمهای او اغلب بر اساس قرآن و سنت استوار است، اما نحوه اطلاق آنها به زندگی عملی، احاطه کامل او را هم بر قرآن و هم بر مسائل حیات بشری به اثبات می رساند. شاه ولی الله، در تألیف خود به نام "ازالة الخفاء" به این نکته اشاره می کند که عشق به ثروت مادی اقوام را به فساد اخلاقی سوق می دهد و سرانجام به سقوط آنها منجر می شود. او با لحنی جدی هشدار می دهد: "به یاد داشته باشید که صفات نفسانی مانند خود خواهی و آرزو غیره در شخصیتهای غیر متعادل پرورش می یابد، و فور ثروت این صفات حیوانی را به بار می آورد." (۳۹) در اینجا شاه ولی الله کلماتی را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم یک بار با آنها مردم را مخاطب قرار داده بود، به یاد می آورد: "به خدا که من نگران فقر شما نیستم، بلکه ترسم این است که شما به مال دنیوی که در برابرتان است، مثل مردم زمانهای گذشته غره شوید و این مال دنیوی شما را مانند کسانی که پیش از شما لافزن بودند و به سبب همین مال دنیوی از بین رفتند، نابود سازد." (۴۰)

شاه ولی الله بر مبنای تعالیم قرآن معتقد است که وقتی که غرایز منفعت جو بر اکثریت افراد بشر غلبه کند، نبوغ خلاق آنها از بین می رود و این موجب اضمحلال آنان می شود. اگر افراد بشر همیشه به جمع آوری ثروت مشغول باشند، اخلاق، عدالت و صداقت کلماتی پوچ و بی معنی می شود که فاقد هر نوع استفاده در زندگی عملی است.

عشق به مال دنیوی توأم با عشق به قدرت و تشخص است. آنچه اشراف آرزومند آند فقط تصاحب ثروت نیست، بلکه این است که دیگران را زیر یوغ فقر نکبت بار نگه دارند. جامعه به دو طبقه متمایز "دارا" و "تادار" تقسیم می شود، که یکی صاحب گنجینه هاست و با آن امور حکومت را اداره می کند و دیگری با زحمت بسیار و مداوم زندگی پر مخاطره خود را می گذراند. ثروتمندان سنگدل می شوند و بابتی اعتنایی به ظلم و ستم می نگرند. دینداران یا گوشه نشین می شوند و یا به آن جهان می گریند و اشراف بی وجدان ضربه های پایان ناپذیر

☑ شاه ولی الله  
بر مبنای تعالیم  
قرآن معتقد  
است که وقتی  
که غرایز  
منفعت جو بر  
اکثریت افراد  
بشر غلبه کند،  
نبوغ خلاق آنها  
از بین می رود و  
این موجب  
اضمحلال آنان  
می شود.

نداشتند.<sup>(۳۳)</sup>

شاه ولی الله سپس به موشکافی بیشتر این جریان انحطاط می پردازد. وی اظهار می دارد که به منظور ادامه چنین نظام مادی که در آن تمام افراد مرفه در لذات زندگی غرق بودند، طبقه ای اجتماعی به وجود آمد که مهمترین وظیفه آن تهیه حداکثر تجملات زندگی برای اشراف بود. بدین ترتیب، بخش مفیدی از جمعیت به کارهای بیهوده مشغول شد و نتیجه این شد که هیچ کس نبود که به فکر رفاه ملت باشد. همه اینها طبیعتاً به زوال آنان منتهی شد.<sup>(۳۴)</sup>

این نکته جالب توجه است که تجزیه و تحلیل شاه ولی الله درباره جوامع رومی و ایرانی (در بین سالهای ۱۱۷۷-۱۱۱۴/۱۷۶۳-۱۷۰۳) به طور کلی همانند تجزیه و تحلیلی است که تقریباً سی سال بعد ادوارد گیبون [Edward Gibbon] در این باره کرده است. ادوارد گیبون در اثر تاریخی خود "انحطاط و سقوط امپراتوری روم" چنین می نویسد: "در امپراتوری روم کار و کوشش مردم زحمتکش و مبتکر به صورت مختلف و لاینقطع در خدمت ثروتمندان به کار گرفته می شد. متنعمان در پوشاک، خوراک، خانه و اثاث خانه خود همه گونه راحتی و ظرافت و شکوه یعنی همه چیزهایی را که به غرورشان آرامش می بخشید و یا نفسانیتشان را راضی می ساخت، یکجا گرد آورده بودند. اخلاقیون هر عصری چنین آراستگیهایی را، تحت اسم نفرت انگیز تجمل مردود شمرده اند، و شاید برای فضیلت و نیز برای سعادت بشر مناسب تر بود که همه مردم از ضروریات زندگی بهره مند می شدند و کسی از تجملات زاید زندگی نصیبی نمی داشت."<sup>(۳۵)</sup>

اما از مبحث قبل نباید نتیجه گرفت که شاه ولی الله از گوشه نشینی حمایت می کند و یا آن را برای پیشرفت هر ملتی مساعد می داند؛ اصلاً و ابداً چنین نیست. وی چنین زندگی<sup>(۳۶)</sup> را محکوم می کند و آن را غیر اسلامی می داند. او شرکت فعال فرد را در امور دنیوی مورد ستایش قرار می دهد. این روش و رفتار شاه ولی الله با این عقیده او برخوردی ندارد که تا اکثریت قاطع مردم یک حالت باطنی کناره گیری و اعتلا نسبت به داراییهای مادی پیدا نکنند، نمی توانند به پیشرفت واقعی نایل شوند. پیشرفت جامعه فقط هنگامی امکانپذیر است که مردم به جای برده ثروت دنیوی بودن از آن در جهت

تجزیه و تحلیل شاه ولی الله درباره جوامع رومی و ایرانی به طور کلی همانند تجزیه و تحلیلی است که تقریباً سی سال بعد ادوارد گیبون در این باره کرده است.

فلاح و بهبود بشریت استفاده کنند. آنچه اینجا بدان اشاره رفت، نوعی ریاضت گرایی فکری و عاطفی است و نه یک زندگی گوشه گیرانه.

پی نوشت:

۱. مجله الفرقان (ویژه نامه شاه ولی الله)، چاپ دوم، بریلی، Bareilly، ۱۹۴۱، ص: ۲۰۲-۲۰۳ و ۴۰۲.
۲. همان، ص: ۱۱۳ و ۱۷۰.
۳. بدین ترتیب، شاه ولی الله در مسیر زندگانی خود، سلطنت کوتاه مدت ده نفر از پادشاهان سلسله مغولان هند را درک نمود که عبارت اند از: عالمگیر، بهادر شاه اول، معز الدین جهاندار شاه، فرخ سیر، رفیع الدرجات، رفیع الدوله، محمدشاه، احمدشاه، عالمگیر دوم، شاه عالم.
۴. حجة الله البالغه، ادارة طباعة المنيرية، قاهره، ج ۱، ص: ۵۲-۵۰.
۵. مولانا عبیدالله سندی این کلمه را در کتاب خود به زبان اردو به نام "شاه ولی الله اور ان کی سیاسی تحریک" چاپ سندسارگر آکادمی، لاهور، ۱۹۵۲، ص: ۴۳، "تهادهای اجتماعی" ترجمه کرده است.
۶. حجة الله البالغه، ج ۱، ص: ۳۸.
۷. همان، ص: ۴۴-۴۳.
۸. همان، ص: ۴۷-۴۰.
۹. همان، ص: ۴۰.
۱۰. همان، ص: ۴۴.
۱۱. برای بررسی مشروح این مسأله نگاه کنید به حجة الله البالغه، فصل "اقامة الارتفاقات و اصلاح الرسوم"، ص: ۱۰۹-۱۰۴.
۱۲. همانجا. شاه ولی الله در اینجا تدابیر تنگینی را که طبقه زمامدار به منظور به فساد کشاندن توده ها بدان متوسل می شود، بر می شمارد.
۱۳. شاه ولی الله، از الة الخفاء عن خلافة الخلفاء، بریلی، بی تا، ص: ۱.
۱۴. Oswald Spengler, The Decline of the West, George Allen Unwin, London, Vol. 1, p. 3.
۱۵. الفوز الکبیر، ترجمه اردو، مکتبه برهان، دهلی، ص: ۱۶.
۱۶. ظاهر آشاه ولی الله غالب مطالب این عنوان را از تاریخ البداية و النهایة علامه ابن کثیر دمشقی اخذ کرده است.
۱۷. تأویل الاحادیث، مطبع احمد، مدرسه عزیزیه، دهلی، ص: ۱۳-۹.
۱۸. همان، ص: ۱۴.
۱۹. همان، ص: ۱۵. نیز نگاه کنید به تاریخ ابن کثیر، پیشگفته، ص: ۱۱۸-۱۰۰.
۲۰. حجة الله البالغه، ج ۱، ص: ۸۷-۸۶.
۲۱. همانجا.
۲۲. Charles Isaew, An Arab philosophy of History, John Murray, London, p. 7.
۲۳. برای مطالعه مشروح این موضوع نگاه کنید به: حجة الله البالغه، فصلهای چهارم و ششم.
۲۴. الفوز الکبیر، ص: ۱۴ و ۱۷.
۲۵. قرآن، سوره ابراهیم، آیه ۵.
۲۶. همان، سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.
۲۷. الفوز الکبیر، ص: ۳۱-۲۱.
۲۸. قرآن، سوره روم، آیه ۹.
۲۹. ازالة الخفاء (ترجمه اردو)، نورمحمد کتب خانه، کراچی، ج ۱، ص: ۵۶۰.
۳۰. همان، ص: ۵۶۴-۵۶۳. همچنین نگاه کنید به: نوبی، ریاض الصالحین، دارالاحیاء الکتب العربیه، قاهره، ص: ۲۱۴-۲۱۳ (متفق علیه، بخاری و مسلم).
۳۱. حجة الله البالغه، ج ۱، ص: ۱۰۶-۱۰۵.
۳۲. همان، ص: ۱۰۶-۱۰۵.
۳۳. The Decline and Fall of the Roman Empire, Modern Library, New York, Vol. 1, p. 48.
۳۴. حجة الله البالغه، ج ۱، ص: ۵۳.